

نقش جوانان در انقلاب ایران

مهر داد مشایخی^۱

۳۶

یکی از شرکت‌کنندگان در انقلاب، مشاهدات خود را از شرکت جوانان اینگونه توصیف می‌کند: باورش مشکل است، اما حقیقت دارد، حقیقت دارد که جوانهای شیردل ما با مشت‌های خالی به جنگ توپ‌ها و تانک‌ها رفتند. من نمی‌گویم، جهان تماشاگر آن بود، همه دیدند، همه دیدند وقتی تانک‌ها از میدان ارک می‌گریختند، جوانهای پانزده ساله ما با مشت‌های گره کرده و بانگ الله اکبر جلوی آنها را گرفتند و سربازان وفادار به رژیم که تا دیروز همه را به رگبار گلوله می‌بستند... اسیر سربازان پانزده ساله ما می‌شدند... بهشت زهرا، اکنون بهشت جوانان است.^۱

انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ طی سال‌های اخیر مورد تحلیل و کندوکاو پژوهشگران متعدد ایرانی و خارجی قرار گرفته است. نتایج این تحقیقات در نتیجه‌های جدیدی را بر این انقلاب گشوده‌اند و به تعمیق شناخت ما از این جنبش عظیم سیاسی - فرهنگی یاری رسانیده‌اند. با این وجود باید اذعان داشت که هنوز در آغاز راهیم و سخن ناگفته و جوانب ناشناخته بسیاریند.

این نوشتار از دیدگاه خاصی به انقلاب می‌نگرد: جمعیت‌شناسی سیاسی. سخن بر سر آن

۱. دکتر مهر داد مشایخی استاد رشته جامعه‌شناسی سیاسی در دانشگاه جرج تان امریکاست. از وی آثار متعددی درباره مسائل ایران از جمله کتاب فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی (به زبان انگلیسی) به چاپ رسیده است.

تغییرات و عوامل جمعیتی است که زمینه‌ساز مشارکت فعال جوانان در جنبش‌های سیاسی دوره‌ی انقلاب گشتند. طبیعی است که چنین تأکیدی بر «عامل جمعیتی» به معنی نادیده انگاشتن سایر عوامل و نیروهای اجتماعی که در تحقق انقلاب دخیل بودند و یا تقلیل پویای انقلابی به تغییرات جمعیتی نمی‌باشد. هدف این نوشتار صرفاً پرداختن و برجسته کردن روندها و تغییرات جمعیتی در ایران پیش از انقلاب و تأثیر آنها بر حرکت سیاسی جوانان، بویژه در نهادهای آموزشی، در جریان انقلاب است. در این راستا، از میان تغییرات گوناگون جمعیتی که در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۷ بروز یافتند ما بر سه وجه تأکید گذارده‌ایم: نخست، تغییرات در ساختار سنی جمعیت. دوم، گسترش و تمرکز جمعیت در شهرها، سوم، افزایش سریع شمار دانش‌آموزان و دانشجویان.

این نوشتار در سه بخش ارائه می‌گردد: اول، طرح نظری مسئله‌ی جوانان و ظرفیت‌های شورشی آنها. دوم، بررسی تجربی تغییرات جمعیت‌شناختی در ایران پیش از انقلاب. سوم، انگیزه‌ها و نتایج سیاست‌گرایی و رادیکالیسم در جوانان ایرانی.^۲

بخش اول: مسئله‌ی جوانان از دیدگاه نظری

در سده‌ی حاضر جوانان همواره از فعال‌ترین شرکت‌کنندگان در جنبش‌ها و مبارزات اعتراضی بوده‌اند. هویت جوانان غالباً با آرمان‌گرایی، اخلاقیات و احساسات آمیخته است. از این رو اصلاح‌گرایان با تأکید بر آرمان‌گرایی، پاک‌ی، و انرژی بی‌کران جوانان، آنها را به نوآوری و شرکت در تغییرات اجتماعی ترغیب کرده‌اند. اما سنت‌گرایان و محافظه‌کاران با اشاره به این گفته‌ی ارسطو که «جوانان هنوز محدودیت‌های زندگی را فرا نگرفته‌اند و زندگی آنان بیشتر تحت تسلط احساس اخلاقی است تا استدلال» به عیبجویی از جوانان دست می‌زنند. در میان عموم نظریه‌پردازان علوم اجتماعی نیز بر این عقیده‌اند که حضور تعداد وسیعی از نوجوانان و جوانان بر ماهیت جنبش‌های سیاسی تأثیر می‌گذارد. به گفته یکی از محققان: «صرف‌نظر از شرایط اجتماعی - اقتصادی، افزایش تعداد جوانان یک جامعه با ناآرامی اجتماعی همراه است. افراد جوان بطرز آشکاری خود و دیگران را به مخاطره می‌اندازند و به شرکت در رفتار اجتماعی اختلال‌گر تمایل دارند».^۳ نورمن راید در یکی از نوشته‌های خود متذکر گردیده که «... ظرفیت ایجاد تغییر در گروه سنی جوانان متمرکز شده، یعنی کسانی که از سن مناسب برای شرکت مستقیم در جنبش‌های موجد تغییر برخوردارند؛ زیرا آنها هنوز آنقدر پا به سن نگذاشته‌اند که درگیر مسائلی چون حرفه، محل اقامت، خانواده و شکل خاصی از زندگی شوند».^۴

از ایران که بگذریم در همین یکی دو دهه‌ی اخیر، می‌توان به شرکت وسیع جوانان در انقلاب نیکاراگوئه، جنبش «جوهر نو» در گرانادا، مبارزات فلسطینی‌ها در سرزمین‌های اشغالی (انتفاضه) جنبش ضد آپارتاید در آفریقای جنوبی، جنبش‌های چریکی در فیلیپین، السالوادور و گواتمالا، و بالاخره اوج‌گیری جنبش‌های دانشجویی در کره جنوبی، چین و برمه اشاره کرد. مشارکت سیاسی و شورشی جوانان نه مختص کشورهای جهان سوم است و نه به جنبش‌های چپ محدود می‌ماند. چنانکه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ جوانان و دانشجویان در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری در ابعاد گسترده‌ای به حرکات اعتراضی، بویژه ضد جنگ، روی آوردند. اما در دهه‌ی ۱۹۸۰ با تضعیف بدیل چپ، نمونه‌های زیادی از شرکت جوانان در شورش‌های ضد دولتی، نژادگرایانه، و محافظه کارانه در اکثر کشورهای اروپای غربی در دست است.

چگونه می‌توان جوانان را از نظر علمی تعریف کرد؟ از جوانان نمی‌توان به عنوان یک طبقه‌ی اجتماعی که در سطح اجتماعی - اقتصادی تعریف می‌شود یاد کرد. جوانان بیان یک گروه سنی (Age Cohort) هستند که در درجه‌ی اول بر مبنای وجه‌مشرکی که در دوره‌بندی بیولوژیکی عمر دارند تعریف می‌شوند و از دیگر گروه‌های سنی متمایز می‌گردند. آنها پس از گروه سنی «نوجوانان» و پیش از «میان‌سالان» قرار می‌گیرند. در این نوشتار، جوانان را با گروه سنی ۱۵-۲۴ مشخص می‌کنیم، اگرچه می‌توان این محدوده را مختصری افزایش داد. زیرا بویژه از حیث سیاسی، رفتار سیاسی جوانان در سنین بالاتر از ۲۴ سالگی هم ادامه دارد.

جوانان از ظرفیت زیادی برای جذب عقاید و کردار اعتراضی و شورشی برخوردار هستند. کارل مانهایم چنین نظام‌های فکری را اُتوپیا توصیف می‌کند. زیرا اُتوپیا چشم‌اندازی علیه وضع موجود و در راستای ایجاد نظامی نو ترسیم می‌کند.^۵ رفتار و مواضع شورشی در میان نوجوانان و جوانان از زوایای گوناگونی قابل توضیح است: روانی، اجتماعی، نسلی.

در باور پاره‌ای از تحلیل‌گران، از جمله ژان پیاژه (Piaget)،^۶ روانشناس سوئیسی، در دوره‌بندی روانی زندگی، دوره‌ی نوجوانی دوره‌ای کاملاً متمایز محسوب می‌شود که طی آن مغز ظرفیت پرداختن به مقولات مجرد را پیدا می‌کند. مسائلی نظیر فکر رهایی اجتماع از پدیده‌های منفی، رستگاری طلبی برای جهان، علاقمندی به سیاست، همراه با گرایش‌های خود بزرگ‌بینی و تنزه‌طلبی در رفتار شکل می‌گیرد.^۷ در این دوره، تنها «آن جامعه‌ای جلب توجه او را می‌کند که او در صدد ایجاد تغییر در آنست. او برای جامعه‌ی موجود چیزی بجز نفرت ندارد.»^۸ بدین خاطر، نوجوانان و جوانان برای فعالیتهای سیاسی اعتراضی - بویژه آرمان‌گرایانه - بسیار مستعدتر از مسن‌ترها هستند. چنین گرایشی را بخصوص می‌توان در میان دانشجویان جستجو کرد. چرا که

دوره‌ی دانشگاهی خود شکلی از ادامهی روانی مرحله‌ی نوجوانی محسوب می‌شود که طی آن جوان ورود خود را به جهان واقعی و مشخص برای چندسال به تعویق می‌اندازد و در این مدت عمدتاً در دنیای ایده‌ها و مباحث مجرد زیست می‌کند. در این دوره، جوان دانشجو به تضاد آشکار میان ایده‌ها و آرمان‌های پاکی که در این مدت آموخته است و نظام اجتماعی - اقتصادی که معمولاً نافی آن ایده‌هاست پی می‌برد. بخش سیاسی و فعال‌تر دانشجویان معمولاً به آن ایدئولوژی‌هایی روی می‌آورند که پرپولیستی (خلق‌گرا)، مساوات طلبانه، و رُمانتیک هستند.

رفتار شورشی جوانان را از دیدگاه جامعه‌شناسی نیز می‌توان مورد مذاقه قرار داد. برخلاف میانسالان که در مناسبات، هنجارها و نهادهای مسلط از قبیل خانواده و حرفه و تعلقات گروهی ادغام شده‌اند، در میان جوانان این نوع درگیری‌ها به مراتب محدودتر است.^۹ حال به خاطر تحصیلات باشد، یا دوره‌ی نظام، یا تحرک مکانی و شغلی، هر چه که باشد تأثیر محافظه‌کارانه‌ی نهادها و هنجارهای غالب در اجتماع بر جوانان به مراتب کمتر است و وقت و انرژی بیشتری را در اختیارشان قرار می‌دهد. این تأثیر به‌خصوص در جوامع کم‌توسعه که تناقضات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و غیره ملموس‌تر هستند، به عامل نیرومندی بدل می‌شود. بدین ترتیب، در صورت حضور نهادها و هنجارهای تالی (احزاب و جنبش‌های سازمان یافته اعتراضی)، امکان درگیری جوانان در آن‌ها بیش از دیگر گروه‌های سنی خواهد بود.

عامل دیگری که در برخی مقاطع تاریخی و یا برخی جوامع می‌تواند به توضیح رفتار اعتراضی سیاسی جوانان کمک نماید مقوله‌ی «نسل» است. مانهایم، جامعه‌شناس آلمانی، مباحث جالب‌توجهی در مورد نسل و تأثیر آن بر تفکر، رفتار و حتی منافع گروه‌های انسانی دارد. همانطور که مفهوم طبقه تأثیر ساختار اجتماعی - اقتصادی را بر موقعیت افراد در نظر دارد، مفهوم نسل نیز «یکی از راهنماهای اصلی برای درک ساختار جنبش‌های اجتماعی و فکری است.»^{۱۰} کسانی که به یک نسل تعلق دارند دارای «جایگاه مشترکی در بعد تاریخی پویش اجتماعی هستند.»^{۱۱} در باور مانهایم «نسل» تنها گروه سنی و یک دوره‌ی زمانی را بیان نمی‌کند. در واقع «نسل» مؤید وقایع تاریخی مشترکی است که در دوره‌ی سنی مشابهی از زندگی یک مجموعه اتفاق افتاده و بر تجارب و شناخت آتی آن‌ها تأثیر اساسی می‌گذارد. «موریس زایتلین» از گروه سنی ۱۸ تا ۲۵ سالگان و تأثیر وقایع تاریخی مهم بر شناخت و جهان‌بینی «نسل‌های سیاسی» در کوبا نام می‌برد.^{۱۲} در ایران، متشابهاً، می‌توان از نسل‌های سیاسی انقلاب مشروطه، جنبش ملی شدن نفت، انقلاب اسلامی و نظائر آن نام برد.

هر نسل سیاسی دارای فرهنگ سیاسی خاصی می‌شود که آنرا از سایر نسل‌ها متمایز می‌سازد.

بدیهی است که تمامی جوانان به یک اندازه جلب فعالیت‌های اعتراضی - اتوپيائي نمی‌شوند. عوامل دیگری نظیر زمینه‌ی خانوادگی - طبقاتی، وابستگی‌های قومی - شهری، و بالاخره عوامل فرهنگی، دینی و آموزشی همگی در این مورد دخیل‌اند.

در این بررسی، دانشجویان جزئی خاص از مقوله‌ی عام‌تر جوانان تلقی شده‌اند. به عبارت دیگر، آنچه که در بالا در مورد جوانان ذکر گردید در مورد دانشجویان نیز صادق است. با این تفاوت که دانشجویان، چه به علت عوامل ذهنی خاص‌شان و چه به دلیل حضورشان در محیط دانشگاه (که امکان تجمع و بسیج سیاسی آن‌ها را افزایش می‌دهد)، از ویژگی‌هایی برخوردارند که در توضیح رادیکالیسم سیاسی آن‌ها می‌باید به‌طور جداگانه مورد توجه قرار گیرد. در بخش سوم این نوشتار، به این ویژگی‌ها در میان دانشجویان ایران خواهیم پرداخت.

بخش دوم: تغییرات جمعیتی ایران پیش از انقلاب

تحقیقات جمعیت‌شناختی که در مورد ایران صورت گرفته مؤید آنست که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میزان رشد جمعیت از سطح پایینی برخوردار بوده است.^{۱۳} نازل بودن سطح بهداشت و درمان، گسترش بیماری‌های واگیر، بدی تغذیه و هم‌چنین عدم ثبات اجتماعی و سیاسی کشور جملگی عواملی بوده‌اند که تا سال ۱۳۰۴ میزان متوسط رشد سالانه جمعیت را در حدود ۰/۷ درصد نگاه داشته‌اند. پس از به قدرت رسیدن رضاشاه و تغییرات اقتصادی و اجتماعی ناشی از آن از میزان مرگ و میر کاسته شد. میزان متوسط رشد جمعیت در دهه‌های ۱۳۱۴-۱۳۰۵ و ۲۴-۱۳۱۵ به ترتیب به ۱/۲ درصد و ۱/۵ درصد افزایش پیدا کرد. پس از خاتمه‌ی جنگ دوم جهانی و خروج نیروهای متفقین از ایران و افزایش سطح رفاه عمومی باز هم به نرخ رشد جمعیت افزوده شد. در دهه‌ی ۳۴-۱۳۲۵ به ۱/۵ درصد در سال، در دهه‌ی ۴۴-۱۳۳۵ به ۲/۰۵ درصد در سال، و در دهه‌ی ۵۴-۱۳۴۵ با کاهش ناچیزی به معادل ۲/۸ درصد در سال رسید.^{۱۴} این کاهش که ناشی از سیاست تنظیم خانواده بود بخصوص در مناطق شهری مؤثر افتاد. اصولاً مهم‌ترین عاملی که پس از خاتمه‌ی جنگ جهانی دوم به چنین رشد شتابانی دامن زده کاهش میزان مرگ و میر بوده است.

این رشد سریع از نیمه‌ی سالهای ۱۳۲۰ به بعد نتایج متعددی را به همراه داشته است. جمعیت ایران از حدود ۱۶ میلیون نفر در سال ۱۳۲۵ به حدود ۳۴ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ افزایش یافت. مقایسه‌ی میان نرخ رشد جمعیت ایران در این سالها با رشد جمعیت در سطح جهان حاکی از بالا بودن آن در ایران دارد.

جدول شماره ۱

نرخ‌های رشد سالیانه جمعیت ایران، جهان و قاره‌ها^{۱۵}

قاره‌ها					جهان	ایران	دوره
اقیانوسیه	آمریکا	آفریقا	اروپا	آسیا			
۱/۰۰	۲/۲	۲/۴	۰/۳	۲/۱	۱/۹	۳/۲	۱۳۴۵ تا ۱۳۳۵
۱/۸	۱/۹	۲/۷	۰/۳	۲/۴	۲/۰۰	۲/۷	۱۳۵۵ تا ۱۳۴۵

بدین ترتیب جمعیت ایران در عرض ۳۰ سال به بیش از دو برابر تعداد آن در سال ۱۳۲۵ رسید. چنین افزایش شتابان و بی‌رویه‌ای در آحاد گوناگون بر ترکیب جمعیتی^{۱۶} تأثیر نهاده و این نیز به نوبه‌ی خود مسائل گوناگونی را در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و روانی موجب گردید. از جمله می‌باید به جوان‌تر شدن ساختار جمعیت اشاره کرد.

جدول شماره ۲

روند جوان شدن جمعیت ایران^{۱۷}

سال	گروه سنی	درصد
۱۳۳۵	۱۴-۰	۴۲/۲
	۲۴-۱۵	۱۵/۴
۱۳۴۵	۱۴-۰	۴۶/۱
	۲۴-۱۵	۱۵/۱
۱۳۵۵	۱۴-۰	۴۴/۵
	۲۴-۱۵	۱۸/۹

آمارهای فوق مبین آنند که بین سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۵۵، چه در گروه سنی ۱۴-۰ ساله و چه در گروه سنی ۲۴-۱۵ جمعیت ایران جوان تر شده است. جوانی جمعیت ایران حتی با معیارهای آسیائی یا جهان سوم از میزان بالائی برخوردار بوده است.^{۱۸}

جوان تر شدن جمعیت را از روی شاخص های دیگری نیز می توان نشان داد. به عنوان مثال، میانه سنی (Median) (سنی که نیمی از جمعیت بالای آن و نیمی دیگر پائین آن قرار می گیرند) در سال ۱۳۳۵، ۲۰/۲ سال بوده که ده سال بعد به ۱۷/۳ سال و در سال ۱۳۵۵ به ۱۶/۹ سال بالغ گردید.^{۱۹} در همان سال رقم مشابه برای آمریکای لاتین ۱۸/۵، برای آفریقا ۱۷/۸ و برای کشورهای «جهان سوم» ۱۹/۱ سال بوده است.^{۲۰} بدین ترتیب، این استنتاج که جمعیت ایران هم نسبت به گذشته ی خود و هم نسبت به اکثر کشورهای جهان سومی از ساختار جوان تری برخوردار است دور از واقعیت نمی باشد. همانطور که آمار فوق نشان می دهند، در سال ۱۳۵۵، در آستانه ی خیزش های انقلابی، ۱۸/۹ درصد از جمعیت ایران در گروه سنی ۲۴-۱۵ ساله قرار داشته است. در عین حال دو سوم از جمعیت زیر ۳۰ سال بوده است. در این سال میانگین سنی ۲۲/۴ بوده است.^{۲۱}

افزایش جمعیت و جوان تر شدن آن با تمرکز جمعیت در شهرهای بزرگ همراه بوده است. بطور کلی، از نیمه ی دوم سالهای ۱۳۳۰، شهرنشینی در ایران از آهنگ سریعی برخوردار شده است. افزایش جمعیتی عمدتاً متوجه تهران و سایر شهرهای بزرگ بوده و تمرکز بیشتری را سبب گردیده است. نرخ رشد متوسط جمعیت شهری بین سالهای ۳۵ و ۵۵، ۴/۹ درصد بوده در حالی که رشد جمعیت روستاها در همین دوره ۱/۶ درصد بوده است.^{۲۲} بین سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۵۵ از ۱۵ میلیون نفر افزایش جمعیت، ۳ میلیون نفر به تهران و ۳/۸ میلیون نفر به شهرهای بالای صد هزار نفر اضافه گردیدند. در سالهای ۱۳۵۰ بیش از نیمی از جمعیت تهران متولد این شهر نبودند. تا سال ۱۳۵۶ از کل مهاجرین داخلی، حدود ۵۰ درصد آنها تنها جذب تهران شدند.^{۲۳}

جالب آنکه در میان مهاجرین داخلی، بیشترین تعداد (۲۴/۵ درصد) متعلق به گروه سنی جوانان (۲۴-۱۵) بوده و وزن نسبی این گروه سنی را در شهرهای بزرگ افزایش داده است.^{۲۴} می باید یادآور شد که در پویش انقلاب ایران، شهرهای بزرگ بودند که مرکز اصلی بسیج توده های شهری، بویژه جوانان شدند. در سال ۱۳۵۵، جمعیت تهران، مشهد، اصفهان، تبریز، و شیراز به تنهایی معادل ۴۳ درصد کل جمعیت شهری ایران بود. پژوهش جعفر جوان نشان می دهد که در طی بیست سال آهنگ تحولات جمعیت طوری بوده است که... جمعیت شهری بین سالهای ۳۵ و ۴۵ در شهرهای کوچک و متوسط، و در بین سالهای ۴۵ و ۵۵ در شهرهای متوسط و بزرگ (پراکنده شده).^{۲۵}

جدول شماره ۳

ترکیب شهری - روستایی جمعیت ایران^{۲۶}

سال	درصد شهری	درصد روستایی
۱۳۳۵	۳۱/۴	۶۸/۶
۱۳۴۵	۳۷/۹	۶۲/۱
۱۳۵۵	۴۷/۱	۵۲/۹
۱۳۶۵	۵۴/۴	۴۵/۶

تا اینجا می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که در اواسط دهه‌ی ۵۰ (در آستانه‌ی تحولات انقلابی) جمعیت ایران بمراتب جوانتر از گذشته شده (گروه سنی ۲۴-۱۵ ساله حدود ۱۹ درصد جمعیت یا ۶/۴۰۰/۰۰۰ را در بر می‌گیرد). نزدیک به ۴۷ درصد از جمعیت، ساکن شهرها هستند و اکثر آنها در شهرهای متوسط و بزرگ متمرکز شده‌اند. با توجه به رشد طبیعی جمعیت شهرها و همچنین مهاجرت جوانان به شهرهای بزرگ، نسبت جوانان به کل جمعیت شهری با آهنگ شتابانی افزایش می‌یابد و حدوداً بیش از ۵۰ درصد جوانان را در شهرها می‌توان سراغ گرفت. (تقریباً بین ۳/۲۰۰/۰۰۰ تا ۳/۵۰۰/۰۰۰). با این وجود، جوان‌تر شدن جمعیت و تمرکز جوانان در شهرهای بزرگ به تنهایی موجب سیاسی‌تر شدن و رادیکالیسم نمی‌باشد. عوامل میانجی دیگری می‌باید دخالت کرده تا جوانان را عملاً درگیر فعالیتهای اعتراضی سیاسی نمایند. بدیگر سخن:

«... افزایش در شمار جوانان ممکن است یک شرط لازم، ولی نه کافی، برای جنبش‌های انقلابی باشد. با این وجود، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه می‌توان از عواملی یاد کرد که در راستای انقلابی کردن جمعیت، که بطور فزاینده جوان می‌شود، عمل می‌کنند.»^{۲۷}

فرهاد کاظمی توضیح مشابهی را در مورد ارتباط میان شهرنشینی و سیاست‌گرایی بدست می‌دهد:

«افزایش شهرنشینی اگر با سطح سواد بیشتر، تأثیریابی از وسایل ارتباط جمعی، فعالیتهای تشکیلاتی وسیع‌تر و عواملی نظیر آنها همراه نباشد، احتمالاً بصورت شرکت بیشتر در سیاست خود را منعکس نمی‌نماید.»^{۲۸}

تحقیق کاظمی در مورد مهاجران روستایی که پیش از انقلاب به شهرها آمده بودند او را متقاعد ساخته که گرایش «طبیعی» ای به رادیکالیسم سیاسی در میان آنها موجود نیست، مگر اینکه در شرایط بیسابقه‌ای توسط نیرو یا نیروهائی سازماندهی شوند^{۲۹} از این رو، نقش سازماندهی سیاسی

و تشکیلاتی در این روند زنجیره‌ای از اهمیت بسیاری برخوردار است.

از آنجا که پس از کودتای مرداد ۱۳۳۲، جوانان دانشجوی (و به درجات کمتری دانش آموزان دوره‌ی متوسطه و طلاب مدارس دینی) ظرفیت بالایی از مبارزه‌جویی سیاسی و رادیکال از خود بروز دادند، لازمست که به تحولاتی که به گسترش کمی و کیفی آنها انجامیده اشاره نماییم.

پس از کودتا، بموازات گسترش دستگاههای دولتی، توسعه‌ی اقتصادی و همچنین افزایش سریع جمعیت، نیاز به نیروی انسانی متخصص خود را بیش از پیش نمایان ساخت. در نتیجه، دستگاه‌های آموزشی گسترش بیسابقه‌ای یافته، بر شمار مؤسسات آموزشی و دانش آموزان دانشجویان افزوده شد. در این سالها بر میزان باسوادان نیز افزوده شد. چنانکه درصد باسوادان شهری از ۳۳ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۶۵ درصد در سال ۱۳۵۵ رسید. این افزایش در میان مردان شهری از همه چشمگیرتر بود. مخارج سرانه (دولتی) برای آموزش و پرورش نیز افزایش زیادی یافت. به عنوان مثال، از ۱۱ دلار در سال ۱۳۴۹ به ۱۰۳ دلار در سال ۱۳۵۷ رسید؛ یعنی نزدیک به ده برابر افزایش^{۳۰}. بالا رفتن سطح سواد در گروههای سنی مورد نظر ما بشرح زیر بوده است: در سال ۱۳۴۵ در مناطق شهری کشور، ۶۹ درصد از گروه سنی ۱۹-۱۵ ساله باسواد بوده‌اند. از گروه سنی ۲۴-۲۰ ساله ۵۴/۸ آنها باسواد بوده‌اند. ده سال بعد در سال ۱۳۵۵ این ارقام بطور کیفی بالا رفتند. بطوریکه در گروه سنی ۱۹-۱۵ سال، ۸۲/۵ درصد آنها، و در گروه سنی ۲۴-۲۰ سال، ۷۰ درصد آنها از سواد برخوردار بوده‌اند.^{۳۱} تعداد دانش آموزان دوره متوسطه بین سالهای ۱۳۴۲ و ۱۳۵۷ از ۳۶۹/۰۰۰ به ۸۳۱/۰۰۰ نفر رسید.^{۳۲}

بین سالهای ۱۳۳۲ و ۱۳۴۹ تعداد دانشجویان دانشگاهی از ۹/۹۹۶ نفر به ۶۷/۲۶۰ نفر بالغ گردید، در سال ۱۳۵۷، سال وقوع انقلاب اسلامی، شمار دانشجویان آموزش عالی داخل کشور به مرز ۱۷۵/۰۰۰ رسید که در ۲۳۶ مؤسسه گوناگون به تحصیل اشتغال داشتند.^{۳۳} در این سال تعداد دانشجویان خارج از کشور و تعداد دانش آموزان دبیرستانی به بیش از ۸۰/۰۰۰ رسید. در سال ۱۳۳۹، در گروه سنی ۲۴-۲۰ ساله تنها ۱ درصد دانشجوی بودند. این رقم در سال ۱۳۵۵ به ۶ درصد افزایش یافت. معذالک گسترش امکانات آموزشی بسیار ناموزون صورت گرفت بطوریکه دو سوم دانشجویان و تقریباً یک سوم دانش آموزان متوسطه در تهران تحصیل می‌کردند. سایر دانشجویان نیز در مؤسسات آموزشی دیگر شهرهای بزرگ ایران متمرکز بودند. بعلاوه طلاب مدارس دینی نیز عمدتاً در شهرهای بزرگ و متوسط بسر می‌بردند.

تغییرات دستگاه آموزشی در این دوره نمی‌باید صرفاً از جنبه‌ی کمی مطرح باشد. از دیگر تحولات آموزشی که احتمالاً در سیاسی‌تر شدن و تندروتر شدن دانشجویان مؤثر بوده است تغییر

در ترکیب طبقاتی و همچنین افزایش نسبت دانشجویان است. برخلاف اوایل سالهای ۱۳۰۰، که بهره‌برداری از آموزش و پرورش در انحصار فرزندان اشراف و زمینداران و تجار بزرگ بود، بتدریج از اوایل دهه‌ی ۱۳۳۰، تعداد فزاینده‌ای از فرزندان اقشار متوسط شهری به مؤسسات آموزش عالی راه یافتند. «مطالعاتی که در زمینه منشأ اجتماعی دانشجویان ایرانی صورت گرفته نشان می‌دهد که اکثر آنها به طبقات متوسط سنتی و جدید تعلق داشتند. در حالی که فقط یک پنجم به خانواده‌های طبقه مسلط و فقط یک دهم به خانواده‌های دهقانان و کارگران متعلق بودند.»^{۳۴}

پیشتر متذکر شدیم که جوانتر شدن جمعیت دلیل کافی برای سیاسی‌تر شدن و رادیکال‌تر شدن نمی‌باشد، گرچه نوعی ارتباط مثبت بین این دو متغیر وجود دارد. جوان‌تر شدن جمعیت و تمرکز آن در شهرهای بزرگ زمینه‌ی مساعدی را فراهم می‌آورد که محتاج دو عامل اضافی (به عنوان میانجی) هستند. اول، وجود نارضایتی ریشه‌دار در میان جوانان، بویژه نسبت به حکومت. دوم، وجود ایدئولوژیها و تشکیلات سیاسی و صنفی که قادر به سازماندهی جوانان معترض و ناراضی باشند. عامل نارضایتی در میان جوانان را با مفهوم «از خودبیگانگی» توضیح می‌دهیم. این پدیده، در میان اقشار گوناگون جوانان - دانشجوی یا غیر دانشجوی - بدلائل گوناگون موجود بود که بدان اشاره خواهیم کرد. اما در مورد عامل سازماندهی، این نوشتار بر این انگاره استوار است که عمدتاً در محیط‌های آموزشی بود که این امر می‌توانست تحقق یابد. شاید پنج دلیل در این رابطه دخیل باشند که در صفحات بعد به آن خواهیم پرداخت.

بنابراین، چشمگیر بودن فعالیت سیاسی در میان دانشجویان و دانش‌آموزان و طلاب، نه بخاطر ماهیت متفاوت آنها از دیگر جوانان، که عمدتاً بخاطر برخورداری آنها از امکانات سازماندهی در محیط‌های آموزشی بوده است.

بخش سوم: از خودبیگانگی و سیاست‌گرایی رادیکال

یکی از پژوهشگرانی که پیش از انقلاب در باب جوانان و دانشجویان ایرانی به تحقیق نشسته بود از آنها به مثابه «از خودبیگانه‌ترین، انفجار آمیزترین و تهدیدآمیزترین نیرو درون طبقه‌ی متوسط جدید» یاد نمود.^{۳۵} وی در همان حال قید کرد که با توجه به رشد فزاینده‌ی جمعیت جوان در ایران، آینده می‌تواند با بی‌ثباتی همراه باشد. در آن ایام کمتر کسی به این نکات پرداخت. فرارسیدن پویش انقلابی، اما شمار بیشتری را قانع کرد.

در بخش نخستین این نوشتار به زمینه‌های ثابتی که جوانان را به درگیر شدن در فعالیتهای

اعتراضی رادیکال و آرمان‌گرایانه متعایل می‌سازد اشاره کردیم: زمینه‌های بیولوژیک - روانی، جامعه‌شناسانه، و نسلی. این ظرفیت در مواجهه با مناسبات اجتماعی گوناگون، به اشکال و درجات متفاوت خود را بروز می‌دهد. هرچه میزان از خودبستگی افزایش یابد، احتمال به فعل درآمدن ظرفیت رادیکال جوانان نیز بالا می‌رود. «از خودبستگی» در اینجا به حالتی روانی و احساسی اطلاق می‌گردد که از ساختارها و روابط اجتماعی منبث است و غالباً خود را در علانمی نظیر احساس بی‌مفهومی، انزوای اجتماعی، بی‌قدرتی، بی‌هنجاری و جدائی از خود (بی‌هویتی) متجلی می‌سازد. تضادها و تناقضات ریشه‌دار اجتماعی، بویژه هنگامیکه با تغییر سریع مناسبات و هنجارهای مسلط همراه باشد، زمینه‌های از خودبستگی را در میان جوانان افزایش می‌دهد.

در ایران روابط استبدادی و پدرسالارانه در سطوح خانوادگی، تعلیم و تربیت و سیاست، وجود تبعیضات اجتماعی، قومی، شهری و فرهنگی، محرومیت‌های جنسی، فقدان امکانات رفاهی، تحصیلی و تفریحی برای اقشار وسیعی از جوانان؛ وابستگی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به امپریالیسم، فساد اجتماعی و سیاسی همه زمینه‌ساز از خودبستگی نسل جوان (بویژه شهری) بودند. دگرگونی‌های سریع اجتماعی و فرهنگی دهه‌ی چهل نظام ارزشی و هنجارهای سنتی را تضعیف کردند بدون آنکه قادر به ایجاد مفاهیم و هویت فرهنگی جدیدی باشند. جوان ایرانی که محتاج آزادی بیان و انتقاد، برخورداری از حداقلی از امکانات آموزشی، رفاهی و تفریحی است با تماشای مسابقات فوتبال و یا فیلم‌های مبتذل و استفاده از مواد مخدر آرام نمی‌گیرد. مضاف بر آنکه بخش تحصیل کرده جوانان نیز آینده خود را پشت دروازه‌های بلند «کنکور سراسری» مجسم می‌کرد. از خودبستگی جوانان ایرانی (بویژه شهری) را در برخی از شاخص‌های اجتماعی آن سالها می‌توان مشاهده کرد. از جمله آنکه ۷۵ درصد خودکشی‌ها متعلق به جوانان در سنین ۱۵ تا ۳۰ سال بوده است. همچنین، در اوایل دهه‌ی ۴۰، حدود نیم میلیون معتاد به هرئوئین وجود داشت که پس از ایالات متحده، ایران را در دومین رتبه قرار می‌داد!^{۳۶}

علی شریعتی جامعه‌شناس معروف در آن سالها از جوانان از خودبگانه و بی‌هویتی ایرانی چنین یاد می‌کند: «یک تیپ آسیمیله شده‌ی فرنگی دست دوم دوبله شده به فارسی. این تیپ که در دام فرهنگ مصرف افتاده است در ست شبیه یک ماکت است؛ یک مانکن گچی است که هر لباسی را بخواهند به تنش می‌کنند و هر طوری که دلشان بخواهد بزرگش می‌کنند.»^{۳۷}

میان از خودبستگی جوانان در ایران و انگیزه‌های اقتصادی آنها نمی‌توان ارتباط محکمی یافت. طبق باور آبراهامیان «جنش چریکی در هنگام رونق اقتصادی طبقه‌ی متوسط، افزایش دستمزدها، و وفور موقعیت‌های شغلی برای فارغ‌التحصیلان دانشگاهی ظهور نمود. پس دلیل

دست بردن آنها به اسلحه نه از محرومیت اقتصادی، که از نارضایتی اجتماعی، آزردهی اخلاقی، و ناامیدی سیاسی نشأت می‌گرفت.^{۳۸} در این سالها نرخ بیکاری از ۵ درصد تجاوز نکرد. اصولاً در نیمه‌ی اول دهه‌ی ۵۰، برای حرفه‌های تخصصی و فنی تقاضا بسیار بالا بود به طوری‌که حدود ۳۵/۰۰۰ کارگر ماهر خارجی در ایران به کار اشتغال داشتند. نرخ بیکاری در سال ۱۳۵۵ در میان دارندگان مدرک لیسانس (و بالاتر) فقط ۱ درصد بوده است.^{۳۹} بنابراین از خودبیکانگی جوانان ایرانی (شهری) این سالها را می‌باید در ارتباط با عواملی متفاوت، که قبلاً متذکر شدیم توضیح داد. لازم به تذکر است که تمامی بخش‌های جوانان نیز به یک اندازه تحت تأثیر این عوامل نبودند. به عنوان مثال عوامل موجد از خودبیکانگی در میان جوانان مهاجر به شهر (فقرای شهری)، الزاماً با عواملی که در جوانان برخاسته از طبقه متوسط جدید شهری ایجاد از خودبیکانگی می‌کرد یکسان نبودند.

عدم موفقیت در امتحانات ورودی دانشگاه یکی از علل نارضایتی و سردرگمی در میان جوانان بود. مطابق آمار سالهای چهل، بطور متوسط حدود ۱۲ تا ۱۴ درصد دیپلمه‌ها به دانشگاهها و مدارس عالی راه می‌یافتند.^{۴۰} در دهه ۵۰ این ظرفیت کمی افزایش یافت. با این وجود، هر ساله بر شکاف میان داوطلبان امتحانات ورودی و ظرفیت قبولی دانشگاهها افزوده می‌شد. در آستانه‌ی انقلاب، حدود ۲۹۰/۰۰۰ نفر در کنکور شرکت کردند که تنها $\frac{1}{6}$ آنها به دانشگاه راه یافتند.^{۴۱} تشکیل سپاه دانش، سپاه بهداشت و سپاه ترویج آبادانی و اصولاً خود دوره‌ی نظام وظیفه را نیز می‌باید از زاویه‌ی جذب موقتی این نیروی جوان مورد توجه قرار داد. در آستانه‌ی انقلاب، ارتش از ۴۱۰/۰۰۰ نفر تشکیل شده بود که اکثریت آنها در برگیرنده‌ی جوانانی بود که «خدمت» موقتی خود را انجام می‌دادند. سپاه دانش نیز به تنهایی حدود ۲۵/۰۰۰ تن را در بر می‌گرفت.^{۴۲}

گرایش روزافزون جوانان شهری در دهه‌های چهل و پنجاه به فعالیتهای سیاسی سازمان یافته را می‌باید بر بستر نارضایتی‌های فوق مورد توجه قرار داد. از جمله نهادها، فعالیتها و محیط‌هایی که در سیاسی کردن جوانان شهری نقش مؤثری داشتند می‌توان از دانشگاهها و دبیرستانها و حوزه‌های دینی (بویژه گروه‌های «فوق برنامه‌ای» همچون کتابخوانی، کوهنوردی، انجمن‌های اسلامی در آنها)، محفل‌های کتابخوانی، زندان، و انواع فعالیتها و آموزشهای اسلامی در مساجد، کانون‌ها، انجمن‌ها، هیئت‌ها، و حسینیه‌ها و البته گروه‌های مخفی سیاسی نام برد. در خارج از کشور هم سازمان‌ها و انجمن‌های دانشجویی در سیاسی کردن جوانان نقش مهمی ایفا کردند. از آنجا که اطلاعات بیشتری در مورد دانشگاه و دانشجویان در دسترس است از این رو تحلیل خود از این محیط آموزشی را با جزئیات بیشتری توضیح خواهیم داد.

همانطور که پیشتر نیز ذکر گردید در دانشگاه‌ها مجموعه‌ای از عوامل محیطی زمینه‌ی مساعدی را برای سیاسی شدن دانشجویان فراهم آورده بود که در زیر به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- شرایط نازل حاکم بر دانشگاه‌ها و مدارس عالی: هنگامی که دانشجو پس از گذراندن «هفت خوان رستم» به دانشگاه راه می‌یافت به ناگه خود را با کیفیت نابسامان آموزشی مواجه می‌دید و به تو خالی بودن نظام آموزشی کشور باور می‌آورد. حتی وزیر سابق شاه نیز به این امر معترف است که «آموزش دانشگاهی بدترین نمونه غلبه کمیت بر کیفیت بود. شمار دانشگاه‌ها و دانشجویان در طول سالها دهها برابر شد ولی بیشتر دانشجویان چیز سودمندی نمی‌آموختند و در دانشگاه‌هایی که کمتر چیزی به آنها می‌دادند فعالیت سیاسی می‌کردند. کوشش برای خرید دانشجویان (مقرری ماهانه، کمک هزینه مسکن، خوراک ارزان و آموزش رایگان) بر نارضایی آنها می‌افزود. اگر بجای همه اینها به دانشجویان کمتری درس بهتر می‌دادند و از آنها که توانایی مالی داشتند ماهانه می‌گرفتند رضایتشان بیشتر جلب می‌شد».^{۴۳}

۲- ارتقاء آگاهی اجتماعی و سیاسی: تجمع سرآمدترین و مطلع‌ترین دانشجویان در کنار یکدیگر امکان تبادل نظر و فراگیری و انتقال تجارب سیاسی - اجتماعی را تسهیل می‌کرد. در عین حال وجود کتابخانه‌های دانشجویی نیز امکانات جدیدی را برای دانشجویان ایرانی فراهم می‌آورد که بر آگاهی‌های خود بیافزایند.

۳- امکان بسیج و سازماندهی: تمرکز دانشجویان در یک دانشکده یا دانشگاه زمینه‌ی بسیج صنفی و سیاسی آنها را توسط گروه‌های دانشجویی و سیاسی فراهم می‌آورد. بسیاری از مبارزان سیاسی این دوره در محیط دانشگاهی بسیج شدند.

۴- وجود سنت مبارزاتی در برخی دانشگاه‌ها یا دانشکده‌ها: به دلایل گوناگون برخی دانشکده‌ها (نظیر فنی دانشگاه تهران) یا دانشگاه‌ها (دانشگاه صنعتی) از سنت مبارزه‌جویی و رادیکالیسم بالاتری برخوردار بودند. انتقال این سنت به دانشجویان جدیدتر، خود به عاملی و رای عوامل پیشین بدل می‌گردید.

۵- فقدان پایه‌ی اجتماعی دانشجویی برای رژیم شاه در محیط‌های دانشگاهی که سهولت بیشتری را در امر سازماندهی فعالیت‌های سیاسی در اختیار دانشجویان فعال‌تر قرار می‌داد.

بدین ترتیب و بموازات گسترش دستگاه‌های آموزشی کشور و تعداد دانش‌آموزان و دانشجویان، بر تعداد جوانان از خودبیبگان‌های که در جستجوی مفهوم عمیق‌تری از زندگی و یک

هویت فردی و اجتماعی ره به هر سوی می‌سپردند نیز افزوده گشت. شمار فزاینده‌ای از اینان تحت تأثیر آموزش‌های سیاسی به گروه‌بندیها و ایدئولوژیهای انتقادی-رادیکال که مخالف وضع موجود بودند روی آوردند. دانشجویان و جوانان به وسیع‌ترین و فعال‌ترین پایه‌ی اجتماعی برای آنها بدل شده و هویت سرکوب شده را در آنها جستجو کردند. و این دیالکتیکی است که در سراسر دهه‌ی چهل و پنجاه تا هنگام انقلاب میان جوانان - دانشجویان از یک سو و جنبشهای سیاسی - ایدئولوژیک در جریان بود. بررسی مبارزات و روندهای سیاسی در ایران پس از کودتا مؤید آنست که در میان تمامی گروه‌های اجتماعی، دانشجویان از فعالترین و مستمرترین نیروها بوده‌اند. این به معنی نادیده انگاری این واقعیت که تنها بخش کوچکی از دانشجویان درگیر چنین مبارزاتی بودند نمی‌باشد. سؤال اساسی اما، آنستکه چرا همین بخش ولو کوچک از میان دانشجویان - و نه از میان دیگر گروه‌های اجتماعی - سر بیرون آورد؟

شاید بد نباشد در اینجا به مروری بر پاره‌ای از پراهمیت‌ترین مبارزات جوانان دانشجوی در فاصله‌ی میان کودتا و انقلاب بنشینیم.

تظاهرات ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در دانشگاه تهران علیه ورود نیکسون؛ اعتراض دانشجویان دانشگاه تهران در جریان برگزاری «هزاره‌ی ابن‌سینا» در سال ۱۳۳۴؛ ایجاد «کمیته‌ی موقت» دانشگاه تهران در سال تحصیلی ۳۸-۱۳۳۷؛ ایجاد «سازمان دانشجویان دانشگاه تهران» در سال تحصیلی ۳۹-۱۳۳۸؛ اجتماع «دانشجویان طرفدار جبهه‌ی ملی» در میدان جلالیه در مرداد سال ۱۳۳۹؛ انتشار بیانیه دانش‌آموزان مدارس تهران به حمایت از مبارزات دانشجویان دانشگاه‌های کشور در بهمن ۱۳۳۹؛ انتشار نشریه‌ی «پیام دانشجوی» در سال ۱۳۴۰؛ شرکت دانش‌آموزان و دانشجویان در تظاهرات معلمان در اردیبهشت ۱۳۴۰؛ اعتراض دانشجویان دانشگاه شیراز بمناسبت تشکیل «کنفرانس سنتو» در خرداد ۱۳۴۰؛ تظاهرات دانشجویی بمناسبت همبستگی با «مبارزات مردم الجزایر علیه استعمار» در آبان ۱۳۴۰؛ مبارزات دانشجویان دانشکده‌ی نفت آبادان در مراسم ۱۶ آذر علیه کارشناسان آمریکایی؛ اعتصاب به خون کشیده شده‌ی دانشجویان در بهمن ۱۳۴۰ در دانشگاه تهران؛ شرکت دانشجویان در پل سازی برای سیل زدگان محله‌ی «جوادیه» در تهران در اردیبهشت ۱۳۴۱؛ شرکت دانشجویان در قیام مردمی در خرداد ۱۳۴۲؛ شرکت دانشجویان در مراسم یادبود غلامرضا تختی در سال ۱۳۴۶؛ تظاهرات دانشجویی ضد اسرائیل پس از جنگ ژوئن سال ۱۹۶۷؛ شرکت وسیع دانشجویان و دانش‌آموزان در اعتراض علیه افزایش بهای بلیط اتوبوس‌های شرکت واحد در اسفند ماه ۱۳۴۸؛ حمله‌ی گروه‌های متشکل دانشجویی به مراکز و مؤسسات آمریکایی در اردیبهشت ۱۳۴۹؛ تظاهرات دانشگاهی در دفاع از شهدای عملیات «سیاهکل» در اسفند ۱۳۴۹.

در سال‌های ۱۳۵۰ مبارزات دانشجویی گسترش بیشتری پیدا کرد و تحت تأثیر مبارزات سازمان یافته‌تر روحانیت و روشنفکران سمت‌گیری نزدیک‌تری با دیگر حرکات سیاسی در جامعه از خود بروز داد. در خارج از کشور نیز انجمن‌های اسلامی دانشجویان و کنگدراسیون دانشجویان ایرانی به تشدید فعالیتهای خود دست زدند.

آیت‌الله خمینی در سال ۱۳۵۳ طی پیامی به نشست اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا متذکر شدند: «بر شما جوانان روشنفکر است که از پای نشینید تا جوانها را از این خواب مرگبار برانگیزانید و با فاش کردن خیانتها و جنایتهای استعمارگران و پیروان بی‌فرهنگ آنها غفلت‌زده‌ها را آگاه نمایید...»^{۲۲} یکی از مهم‌ترین عوامل جلب جوانان محصل به سیاست در این سالها سخنرانی‌ها و نوشته‌های پرشور دکتر شریعتی بوده است.

با آغاز «فضای باز» سیاسی در سال ۱۳۵۶ مبارزات دانشجویی و تاحدودی دانش‌آموزی وارد مرحله‌ی فعال‌تری می‌شود و در ارتباط نزدیکتری با دیگر جنبشها و مبارزات شهری قرار می‌گیرد. در چنین حال و هوایی است که دیگر بخشهای جوانان شهری (بجز دانش‌آموزان و دانشجویان) نیز از طریق مبارزات دیگر نظیر مبارزات مردم خارج از محدوده، مبارزات صنفی، و تظاهرات عمومی تحت رهبری روحانیت به فعالیت سیاسی روی می‌آورند و به یکی از اساسی‌ترین نیروهای شرکت‌کننده در پویش انقلابی بدل می‌شوند. تحقیقی که از سوی احمد اشرف و علی بنوعزیزی در مورد انقلاب ایران صورت گرفته است حاکی از آنست که در تمامی پویش انقلاب جوانان محصل فعال‌ترین نیروی شرکت‌کننده در انقلاب بوده‌اند و بطور نسبی بیشترین تعداد دستگیر شدگان، زخمی و یا کشته‌شدگان به آنها تعلق داشته است.^{۲۵} همین تحقیق نشان می‌دهد که از مجموع ۲۴۸۳ تظاهراتی که در جریان انقلاب صورت گرفته، بیست و سه درصد آنها توسط دانش‌آموزان و دانشجویان و معلمان سازماندهی شده بود. و البته این جدا از شرکت وسیع جوانان شهری و روستائی در راهپیمایی‌ها، تظاهرات و دیگر اشکال متنوع مبارزات خیابانی بود که در دوره‌ی انقلاب انجام گرفت.

طبق یک بررسی، در جریان قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، از مجموع ۵۸۸ نفر مجروح و دستگیر شده، ۱۱/۹ درصد آنها محصل (بجز طلاب) بوده‌اند. همچنین از مجموع ۲۲۹ نفر مجروح و دستگیر شده در این قیام، ۱۵۱ نفر یا ۶۶ درصد آنها در گروه سنی ۲۵-۱۵ سال جای داشته‌اند.^{۲۶} در سال ۱۳۴۴، ۵۷ تن از افراد حزب ملل اسلامی دستگیر شدند. از میان آنان حرفه‌ی ۱۲ نفر اعلام گردید که ۹ تن را دانش‌آموزان و دانشجویان تشکیل می‌دادند.^{۲۷}

در دهه‌ی ۱۳۵۰ دانشجویان در کنار مبارزات صنفی - سیاسی خود، در عین حال مهم‌ترین

منبع تغذیه و عضوگیری سازمانهای چریکی محسوب می شدند. بررسی های آبراهامیان در مورد جنبش چریکی حاکی از آنست که از مجموع ۳۰۶ چریک کشته شده ای که اطلاعات در مورد سابقه ی آنها موجود بوده است، ۱۴۷ نفر آنها (بیش از ۴۸ درصد) دانشجوی (و حدود بسیار کمتری دانش آموز) بوده اند. از این میان تنها ۱۰ نفر سنشان بالاتر از ۳۵ و مابقی جوانتر بوده اند.^{۴۸}

در سازمان فدایی نیز از ۱۶۰ کشته ای که اطلاعات در موردشان موجود است ۷۳ نفر دانشجوی (۴۶ درصد) و مجموعاً ۷۹ نفر دانشجوی، دانش آموز و سرباز وظیفه بوده اند (۴۹ درصد).^{۴۹}

همچنین از ۹ نفر اعضای گروه آرمان خلق که در سال ۱۳۵۰ دستگیر شدند، ۶ نفر دانشجوی و دانش آموز بودند. از ۱۴ نفری که در سال ۱۳۴۴ در رابطه با جریان تیراندازی در کاخ مرمر دستگیر شدند نیمی دانشجوی و معلم بوده و معدل سنی آنها ۲۷ بود. همینطور ۱۸ نفری که در اواخر سال ۱۳۴۹ در ارتباط با گروه جنگل دستگیر شدند، از معدل سنی ۲۵ برخوردار بودند.^{۵۰}

با آغاز بحران انقلابی صدها هزار تن از جوانان شهری، دلزده از محرومیت ها و کمبودها، ولی متقاعد از امکان رستگاری و تغییر جهان، و مصمم در کسب هویتی نو، به موج اعتراض و انقلاب پیوستند.

«منابع و توضیحات»

۱. اکبر خلیلی، گام به گام با انقلاب، ۱۳۶۰، تهران، انتشارات سروش، ص. ۲۷۴.
۲. جا دارد که در ابتدا از رساله ی تحقیقی آقای مهدی بزرگمهر، دوست و همکار ارجمندم، تحت عنوان «عناصر دموگرافیک بی ثباتی سیاسی: مورد ایران» (دانشگاه ایالتی سان دیه گو، پاییز ۱۹۸۲) که کمک مؤثری در تدوین این نوشتار بود نام برده و از ایشان تشکر کنم.
3. Herbert Motler, "Youth as a Force in the Modern World" in *Comparative Studies in Society and History*, April 1968, pp.256-257.
4. Norman Ryder, "The Cohort as a Concept in the Study of Social Change" in *American Sociological Review*, 1965, p.848.
5. Gunter Remmling, *The Sociology of Karl Mannheim* (New Jersey: Humanities Press, 1975) Chapter 5.
6. Jean Piaget, "The Moral Development of the Child" in *Six Psychological Studies* (New York: Randon House, 1967).
7. *Ibid*, pp.68-69.

8. Ibid, p.68.
9. Kenneth Keniston, *Young Radical: Notes on Committed Youth* (New York: Harcourt Brace, 1967) pp.264-67.
10. Karl Mannheim, "The Problem of Generations" in *Essay on the Sociology of Knowledge*. (London: R.K.P. 1952) pp.286-287.
11. Ibid, p.290.
12. Maurice Zeithin, *Revolutionary Politics and the Cuban Working Class* (New York: Harpertorch Books, 1967) p.211.
۱۳. در زمینه‌ی رشد جمعیتی ایران در اوایل قرن حاضر به نوشته‌های زیر مراجعه فرمایید:
امیر آشفته تهرانی، جامعه‌شناسی و آینده‌نگری جمعیت ایران، ۱۳۶۴، اصفهان: انتشارات واحد فوق برنامه‌ی جهاد دانشگاهی اصفهان، صص ۲۶۴-۲۶۲.
- جعفر جوان، جمعیت ایران و بستر جغرافیایی آن، ۱۳۶۷، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، صص ۳۷-۴۲.
- Julian Bahriér, "A Note on the Population of Iran 1900-1906" in *The Population of Iran*, Edited by Jamshid Momeni (East West Population Institute: Honolulu, 1977) pp. 57-63.
۱۴. این کاهش عمدتاً ناشی از تأثیر برنامه‌ی «تنظیم سیاست خانواده» بود که در سال‌های ۵۷-۱۳۴۶ به مورد اجراء گذاشته شد. (امیر آشفته تهرانی، صص ۲۶۳).
۱۵. آمار مندرج در جدول ۱ از اطلاعات گوناگون در کتاب جعفر جوان و کتاب Charles Nam (در زیر بدان استناد شده است) استخراج گردیده است.
۱۶. در مورد مفهوم «ترکیب جمعیتی» ایران - از نظر سنی - به فصل پنجم کتاب جمعیت ایران از جعفر جوان مراجعه فرمایید.
۱۷. سالنامه آماری کشور، ۱۳۵۹، تهران: مرکز آمار ایران، صص ۵۶. و یا سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن در سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵.
۱۸. برای مقایسه میان آمار جوانی جمعیت در ایران و سایر کشورها به منبع زیر مراجعه فرمایید:
Charles Nam, et.al, *Population: A basic Orientation* (New Jersey: Prentice Hall, 1984) pp. 354-363.
۱۹. جعفر جوان، صص ۹۱.
20. Nam, Ibid, p.212.
۲۱. شاخص‌های اجتماعی ایران ۱۳۵۷: بررسی مقدماتی، تهران: سازمان برنامه و بودجه، صص ۳۲.
22. Mehdi Bozorgmehr, *Demographic Components of Political Instability: The Case of Iran* (Masters Thesis) San Diego State University, Fall 1982, p.40.
23. Ibid, pp.55-56.
24. Ibid, p.90.
۲۵. جعفر جوان، صص ۶۹.

27. Myrom Weiner, "Political Demography: An Inquiry" in Rapid Population Growth (Baltimore: John Hopkins University Press, 1971) p.580.

28. Farhad Kazemi, Poverty and Revolution in Iran (New York: New York University Press, 1980) p.69.

29. Ibid. pp.75-77.

30. Mohsen Milani, The Making of Iran's Islamic Revolution (Boulder: Westview Press, 1988) p.121.

۳۱. سرشماری عمومی نفوس و مسکن: سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۵۵.

32. Parichehr Navai, A Comparison of Perception of Iranian Educators and Students (Ph.D. Dissertation) George Washington university, fall 1983) p.47.

۳۳. سالنامه آماری کشور، سال ۱۳۵۹. ص. ۱۳۸.

34. James Bill, The Politics of Iran (Columbus: Charles Mervil Publishing, 1971) pp.69-70.

35. Ibid, p.100.

36. Ibid, p.98.

۳۷. ذکر شده در منبع زیرین:

علی محمد نقوی، جامعه‌شناسی غربگرائی (جلد دوم)، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص. ۷۵. اصل نقل قول از خودسازی انقلابی اثر علی شریعتی.

38. Ervand Abrahamian, Iran Between Two Revolutions (New Jersey: Princeton University Press, 1982) pp.480-81.

۳۹. جعفر جوان، ص. ۱۸۵.

40. Bill, Ibid, p.90.

41. Abrahamian, Ibid, p.447.

42. Ibid, p.435.

۴۳. داریوش همایون، دیروز و فردا: سه گفتار درباره‌ی ایران انقلابی، ۱۹۸۱، ایالات متحده: ص. ۲۰.

۴۴. م. دهنوی (گردآورنده)، مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانیها، پیام‌ها و فتاوی امام خمینی انتشارات چاپخش، تهران: ۱۳۶۰، ص. ۲۲۹.

45. Ahmad Ashraf and Ali Banuazizi, "The State, Classes and Moders of Mobilization in the Iranian Revolution" in State, Culture and Society, Vol. 1, No. 3, Spring 1985.

46. Milani, Ibid, pp.95-96.

۴۷. اسنادی از جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی، جاما، حزب ملل اسلامی، انتشارات دوازده محرم، ۱۳۵۳، ص. ص.

۵۲-۶۴

48. Abrahamian, Ibid, pp.480-482.

49. Ibid. p.481.

50. Bill, Ibid, p.74.